

## Dialectical Approach and Process in Drawing a Comprehensive and Detailed Pattern of Iranian Islamic Progress

Mohammad Ali Savadi<sup>1</sup>

*1. Member of Politics Faculty of Iranian Islamic Center for Progress Pattern, Tehran, Iran and  
Member of Political Studies Association, Hawza, Qom; msavadi@gmail.com*

**Received:** 7 April 2019; **Revised:** 20 June 2019; **Accepted:** 11 August 2019

### Abstract

A comprehensive and detailed pattern of Iranian Islamic progress is the prerequisite for achieving the transcendent ideals of good individual and social life style at the individual and society level in order to revive modern Islamic civilization. The end goal of maximum progress is to obtain the most proper, profound and complete knowledge of God, His Caliph, human society, history and nature of civilizations, and how different cultures are in parallel involved in the evolution of divine beliefs, values, and traditions. In this approach, the knower is the human and the identification dependent is himself, too; the end goal of knowledge is finding divine privilege of man as much as possible in all individual, national and international spheres. The critical need to process a general theory of pattern development is the most important point and component in the formation of the pattern of Islamic-Iranian progress pattern. After processing this support theory, while it is employed by all existing and future schools, to enrich and deepen it, a mechanism for constant and dialectical trading (back and forth) of experiences are defined between the principles' workgroups and the issues of all schools (for more specialized investigations).

**Keywords:** Theorizing, Revelation Rationality, Civilization, Future Studies, Idealism, Realism

## نگرش و فرایند دیالکتیکی در ترسیم الگوی جامع و تفصیلی پیشرفت اسلامی ایرانی

محمدعلی سوادی<sup>۱</sup>

۱. عضو اندیشکده‌ی سیاست مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم: msavadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۸؛ تاریخ اصلاح: ۹۸/۳/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

### چکیده

الگوی جامع و تفصیلی پیشرفت اسلامی ایرانی، پیش‌نیاز دستیابی به آرمان‌های متعالی حیات طبیعی فردی و اجتماعی در سطح فرد و جامعه در راستای احیای تمدن نوین اسلامی است. غایت پیشرفت حداکثری، دستیابی به صحیح‌ترین، ژرف‌ترین و کامل‌ترین شناخت از پروردگار، خلیفه‌ی وی، جامعه‌ی انسانی، تاریخ و سرشت تمدن‌ها و چگونگی نقش‌آفرینی فرهنگ‌های گوناگون به موازات تحول‌آفرینی باورها، ارزش‌ها و سنن الهی است. فاعل شناسا در این رویکرد، خود انسان و متعلق شناسایی نیز هموست؛ غایت معرفت، هرچه بیش‌تر صبغه‌ی الهی‌یافتن انسان در تمام ساحت‌های فردی، ملی و بین‌المللی است. مهم‌ترین نکته و مؤلفه‌ی نقش‌آفرین در شکل‌دادن به الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، ضرورت حیاتی پردازش نظریه‌ی عام پیشرفت الگوست. بعد از پردازش این نظریه‌ی پشتیبان، در همان‌حال که این نظریه از سوی تمام اندیشکده‌های موجود و آتی استفاده می‌شود، در راستای غنی‌سازی و ژرفابخشی به آن، سازوکاری برای دادوستد مستمر و دیالکتیکی (رفت و برگشتی) تجربه‌ها بین کارگروه‌های میانی و مسائل همه‌ی اندیشکده‌ها (برای بررسی‌های تخصصی‌تر) تعریف می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** نظریه‌پرداز، عقلانیت وحیانی، تمدن‌سازی، آینده‌پژوهی، آرمان‌گرایی، واقع‌نگری.

## مقدمه

بدون الگوی تفصیلی و جامع ناظر به ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، سیاست‌گذاری کارآمد میسر نیست. اگر الگوی یک‌پارچه‌ی سیاست کلان بلندمدت و آینده‌نگر کشور پیش‌روی سیاست‌گذاران نظام نباشد، آن‌ها برچه اساسی می‌خواهند برای مسائل خرد و کلان جامعه، اهداف راهبردی و مرحله‌ای و برنامه‌های بلندمدت تدوین و اجرا نمایند؟! دستیابی به این الگو در صورت طراحی سنجیده نقشه‌ی راه، امری دور از دسترس نیست؛ نقشه‌ای که تاکنون بررسی یا ارائه نشده است. در این مقاله صرفاً به مختصات کلی طرح خواهیم پرداخت تا در مجالی دیگر، دقائق و ظرائف آن بررسی شوند. آنچه در ذیل آورده می‌شود، نه کاری پژوهشی، که حاصل تجربه‌ای حدوداً پنج ساله در اندیشکده‌ی سیاست و اندیشه‌ورزی‌ها و تأملات شخصی در پنجاه سال فعالیت اندیشگی است.

در این راستا، در ترسیم الگو اهم مراحل عبارت‌اند از:

۱. تعیین هرچه واضح‌تر و دقیق‌تر غایت الگو؛

۲. تبیین هرچه تفصیلی‌تر و ژرف‌تر مبنای الگو؛

۳. بیان مختصات انسان موحد؛

۴. تبیین مبانی و مؤلفه‌های جامعه و تاریخ؛

۵. توجیه نظریه‌ی عدالت؛

۶. معرفی دستگاه روشگان؛

۷. تشریح ظرفیت تمدن‌سازی.

## ۱. غایت توحیدی الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی

غایت بایسته‌ی الگو: پیشرفت فراگیر، پویا، پایا، بهینه، حداکثری (به‌لحاظ کمیت و سرعت) و پیش‌تاز معنوی و مادی کشور ایران، برای هرچه بیش‌تر نورانی‌ساختن گوهر ذات انسان و جامعه‌ی ملی و فراملی به انوار هدایت و صفات الهی (با توجه به فطرت الهی انسان و عزت‌مندی و شرافت

و حکمت او و توان کمالیابی و مسئولیت کمالبخشی وی) است. این تعالی و پیشرفت باید مبتنی بر مؤلفه‌های علم صائب و نافع، عمل صالح ("خودشناسی علمی" و "خودسازی عملی") و بصیرت ویژه (روشن‌ضمیری ناشی از این دو) باشد. انسان‌ها و جامعه‌های آگاه از نقص خویش، ضرورت نیازمندی به معلم و مزکی بیرونی را احساس می‌نمایند و با رجوع به خلیفه‌الله و انسان کامل، دین - هدیه‌ی سراسر نورانی خدای سبحان - را به‌گونه‌ی شایسته تلقی می‌نمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۷۱).

## ۲. مبنای توحیدی

باید تلاش شود در حد امکان، در تمام ساحت‌های امور، بی‌هیچ استثنایی، امتداد اجتماعی - سیاسی توحید (با توجه به مراتب تشکیکی آن) به‌صورت حداکثری (از همه‌جهت) سریان یابد. مبدأ و مقصد همه‌ی معتقدات و افعال را خدا دیدن و امتدادبخشی به این توحید فراگیر و عبادت به تمام ساحت‌های زندگی - اعم از باورها، اخلاق و کنش‌ها - و لحاظ نمودن حسن فاعلی و فعلی و قوانین الهی در تمام جنبه‌های ناظر به یک فعل، مفاد اصلی دعوت همه‌ی کتب آسمانی و پیامبران است.

## ۳. بیان مختصات انسان موحد

انسان از مؤلفه‌ی کرامت فطری و سرشتی و تقوای الهامی (به‌لحاظ معلم بودن به اسمای الهی و افتخار خلافت الهی و برخورداری از فصل مقوم تاله) برخوردار است و در راستای پاسداشت منزلت وی، همواره باید ارزش "انسان بما هو انسان" در تعامل‌های انسانی - اخلاقی لحاظ شود. البته شاخص ایمان (برخورداری از نسبت ویژه با خدای سبحان) و حق‌مداری، باعث امتیازیابی انسان مؤمن از انسان عادی می‌شود. شاخص‌های کفرورزی، عصیان و طغیان (هوامداری و پذیرش اسارت شهوت و غضب) موجب تنزل به سطح حیوانیت و فروتر از آن می‌گردد. با عنایت به غایت حیات فردی، ملی و فراملی انسان، معیار سنجش کارکرد بایسته عبارت است از باید و نبایدهای: اخلاقی، حقوقی و فقهی و حکمت عملی؛ که به‌موجب آنها باید بین

شهوة و غضب و عقل تعادل حکم فرما باشد. در جهت غالب ساختن ساحت متعالیهی "فطرت‌گرایی" بر ساحت متدانیه‌ی "دنیازدگی"، شکوفاسازی استعدادهای فطری از راه شناسایی عوامل بالندگی فطرت و نیز شناخت موانع آن در راستای پیش‌گیری و درمان آن‌ها، اقدامی ضروری است.

عوامل بالندگی فطرت عبارت‌اند از:

- تغذیه‌ی حس، خیال، عقل و دل؛ با محتوا و روشی هماهنگ با فطرت؛
  - ارجاع متشابهات حس، خیال و وهم در بخش اندیشه به محک‌های عقل نظری،
  - ارجاع متشابهات بخش شهود به شهود معصوم
  - ارجاع متشابهات شهوت و غضب در بخش عقل عملی به محک‌های عقل عملی
  - ارجاع متشابهات نقل به محک‌های آن، از راه شناسایی سیره‌ی نظری و عملی و رهنمونی‌های انسان کامل معصوم (که خود تبلور عینی محک‌های نظری و عملی وحی الهی و مصون از هر شائبه‌ی تحریف هستند)؛ رهنمودهای عقل برهانی (به‌عنوان منبع و پیامبر درون) و نیز بلندمرتبه‌ترین عالمان و عارفان متعهدی که شایسته رهبری هستند.
- باید به‌خاطر داشت که مؤلفه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز و وحدت و همیاری (تعاون)، پیش‌نیازهای اصلی اقامه هرچه بیشتر قسط و عدل در جامعه‌ی ملی و فراملی هستند؛ چراکه توحید، حقانیت و عدالت مبنایی‌ترین اصل‌های دین‌اند (همو، ۱۳۸۹ الف: ۳۰۶).
- در انسان‌شناسی توحیدی برخلاف اومانیزم و فردگرایی، انسان خلیفه‌الله و مسئول به‌سوی خدافتن و خدایی‌شدن خویش و دیگران است. «تخلقوا باخلاق الله» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۵۸، ۱۲۹).

بینش‌ها و علوم مبتنی بر فطرت و غایات توحیدی انسان، با سرشت پیشینی انسان و سرمایه‌های آن، چنان سازوار است که می‌تواند تمام انسان‌ها و ملت‌های حقیقت‌جو، آزادی‌خواه و عدالت‌طلب را بر محور دین فطری گردهم آورد؛ مگر این‌که افراد و گروه‌هایی خود نخواهند در این مجموعه وارد بشوند.

بنابراین، نقطه‌ی تمرکز انسان‌شناسیِ اسلام، نظریه‌ی فطرت الهی انسان است<sup>۱</sup> و علوم انسانی باید در راستای شکوفایی معارف فطری انسان باشند، نه در جهت بیگانه‌سازی یا تحریف و مستورنمودن آن. این‌گونه نیست که انسان در برابر انواع گوناگون انگاره‌ها و مدعاهای به‌اصطلاح علمی، فاقد زمینه‌ای پیشینی باشد و نتواند از هیچ بدیلی در برابر آن‌ها استفاده نماید. رسالت اصلی انبیا، تلاش برای حفاظت از سرمایه‌ی فطری انسان‌هاست؛ تا مبدا انسان این گنجینه‌ی عظیم را دفن کند و به دام شک<sup>۲</sup> و جهل مرکب و جزم به‌خلاف واقع و عزم برخلاف<sup>۳</sup> درافتد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۱۴۱).

#### ۴. تبیین مبانی و مؤلفه‌های جامعه و تاریخ

خاستگاه ناکارآمدی نظریه‌ها و الگوهای توسعه و فلسفه‌های مادی پشتیبان آن‌ها، سوءاستفاده‌ی سلطه‌گران در راستای تحمیل نگرشی خاص به جامعه و تاریخ، علوم انسانی، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و رسانه‌هاست تا همگی ابزارهایی در خدمت سلطه‌ی ثروت و قدرت باشند. از این‌رو در ترسیم الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، باید مبانی جامعه‌شناختی و ساخت‌ها و سطوح گوناگون جامعه (اعم از کوچک‌ترین نهاد جامعه، یعنی خانواده، تا بزرگ‌ترین آن، یعنی جامعه‌ی جهانی) و مبانی و مؤلفه‌های تاریخ‌شناختی و مسائل مورد اهتمام فلسفه‌ی تاریخ (که در قرآن کریم و سخنان معصومان(ع) مورد اهتمام بسیار بوده‌اند) با نگرشی اسلامی و بومی مورد توجه شایسته‌ای قرار بگیرند. به‌همین ترتیب باید نقش بنیادی مبانی یا مؤلفه‌های: توحید، عدالت اجتماعی، منابع معرفتی معتبر، اخلاق، وحدت اجتماعی، تعاون، امنیت، وحدت با پیروان مذاهب اسلامی، ادیان توحیدی، روابط انسان‌ها در جوامع الحادی براساس اصول مشترک انسانی، نقش بنیادین باور نظری و عملی

۱. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰).

۲. «فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه: ۴۵) و «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» (دخان: ۹).

۳. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴).

در توحید، ضرورت استقرار عدالت و وحدت، نقش پایه‌ای اموری مانند تقوا و تحریف دین و تضعیف مردم در تحولات تاریخی،... مورد توجه باشند.

به‌عنوان نمونه، از اهم نکات کاربردیِ ساحت‌های اجتماعی و تاریخی، با نگرش اسلامی و بومی و مفید برای الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، توجه شایان به حضور در صحنه و مشارکت فعال همگانی و حداکثری (به‌لحاظ کمیت و کیفیت)؛ عزم ملی برای صیانت از حقوق مشترک و حفاظت از توحید کلمه و هماهنگی و وحدت در راستای ترمیم حداکثری (از تمام جهات) ضعف‌هاست. از وظایف اجتماعی و سیاسی همه‌ی شهروندان و گروه‌های جامعه و دولت، فراهم‌آوردن زمینه‌ی مشارکت فعال و حداکثری همگان و همبستگی دینی- ملی بر پایه‌ی فطرت‌گرایی و آزادگی در راستای جلب بشارت الهی<sup>۱</sup> و بلکه برخوردار شدن از رحمت ویژه‌ی پروردگار است. دست‌یابی مؤمنان به ظرفیت رهاسازی زمین از فساد طاغیان و دفاع از حقوق فطری جامعه‌ی انسانی و دفع تبهکاران و مفسدان، از ثمره‌های مبارک این مشارکت و همبستگی است (بقره: ۲۵۱). باید توجه داشت که در رویارویی جبهه‌ی مستضعفان استقلال‌طلب و جبهه‌ی مستکبران استقلال‌ستیز، عوامل هم‌چون: "عدم اتکای صرف به اسباب و علل مادی"، "به‌نحو موحدانه سررشته‌ی تدبیر همه‌ی امور عالم را در دست برین خدای علیم دانستن"، "تمام قدرت مستکبران عالم را در برابر قدرت مطلق وی ناچیز شمردن"، "احساس نیاز به عنایات ذات اقدس الهی"، "توکل اجتماعی" و "مقاومت" عناصری هستند که ضامن پیروزی و رفع مشکلات محسوب می‌شوند (انفال: ۲؛ هود: ۴۹ و ۵۵؛ مرسلات: ۳۹-۴۰؛ طه: ۶۴؛ مجادله: ۲۱؛ صافات: ۱۷۳ و انبیاء: ۱۰۵)؛ زیرا از ویژگی‌های کارهای نیک‌پایایی، پیروزی و اصالت؛ و از ویژگی‌های کارهای بد، بی‌ریشگی، تباهی و شکست است و خودنمایی و برجستگی ظاهری امور باطل، گذرا و تباه‌شدنی است.

۱. «يَسِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ» (توبه: ۲۱).

## ۵. توجیه نظریه‌ی عدالت

از لوازم گریزناپذیر چهار مقوله‌ی پیش (یعنی: غایت، مبنای توحیدی، انسان، جامعه و تاریخ)، عنایت به نظریه‌ی عام عدالت در جهت استقرار قسط و برّ و تمرکز نمودن بر تمام ساحت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، ...، در سطح‌های فردی، اجتماعی و نظام بین‌الملل (دفاع از مظلومان و مقابله با مستکبران) است.

چارچوب، مبانی، اصول و معیارهای کلی و عام عدالت تجویزی و مطلوب، عمدتاً در حوزه‌ی حکمت نظری و عملی، و معیارهای خاص و عرصه‌ای عدالت عمدتاً از راه سیره‌ی عقلا یا نقل تعیین تکلیف می‌شوند. معیارهای عدالت در پرتو شناسایی نظریه‌ی عدالت از ادله و مؤلفه‌های معتبر معرفتی استنباط شده و تعریف می‌شوند. به‌عنوان مثال، معیارهای عدالت اجتماعی - سیاسی عبارت‌اند از:

- پاسداشت کرامت انسان؛
- برابری؛
- عدم ایجاد مانع نامعقول و نامشروع بر سر راه آزادی فرد، گروه، ملت و واحدهای سیاسی؛
- فراهم‌سازی زمینه‌ی آزادی بیشینه در راستای امکان‌دهی برای مشارکت بیشینه و آگاهانه؛
- هموارسازی بیش‌ترین زمینه‌های ممکن پیشرفت حداکثری؛
- ترغیب هرچه افزون‌تر تقریب اندیشه‌ها، انسجام مواضع و وحدت جبهه‌های دارای سرنوشت مشترک؛
- همزیستی مسالمت‌آمیز بین همه‌ی اقوام و پیروان ادیان و مذاهب در یک جامعه و نیز بین تمام ملت‌ها در جهت فراهم‌آوردن زمینه‌های همگرایی و همبستگی هرچه بیش‌تر بین همگان در سطوح ملی و فراملی، در جهت حداکثرسازی هم‌افزایی، همیاری و تعالی؛
- فراهم‌سازی امنیت برای فرد، گروه، ملت و واحدهای سیاسی؛
- برخورداری تمام آحاد ملت و گروه‌ها و واحدهای سیاسی از حق تعیین سرنوشت، بی‌هیچ فشار پیدا و ناپیدایی از سوی کانون‌های قدرت؛



- برقرار نمودن تعادل بین تمام بخش‌های جامعه‌ی ملی و فراملی؛

- ایجاد برابری شایستگی مدار؛

- فراهم نمودن زمینه‌ی برخورداری از حکمرانی خوب برخوردار از شجاعت کافی، حکمت والا و عفت شایسته.

یکی از مظاهر عدالت، اخلاق متعالی و تقواست. اقتضای عینیت‌بخشی حداکثری به تمام ساحت‌های اخلاق در همه‌ی سطح‌های فردی، اجتماعی و المللی، برخوردار شدن از نظریه‌ی روزآمد و کارآمد اخلاق است.

## ۶. معرفی دستگاه روشگان

در راستای اسلامی-ایرانی‌سازی الگوی پیشرفت، اصلی‌ترین نیاز، وجود یک دستگاه روشگان جامع و کارآمد متکی بر علوم انسانی اسلامی است که بتواند ترکیبی از روش‌های برآمده از دو منبع اصلی معرفتی اسلام، یعنی عقل و نقل، باشد. آیت‌الله جوادی آملی در آثار خویش، این دستگاه روشگان مبتنی بر عقلانیت و حیانی را ارائه نموده‌اند که برای مطالعه‌ی انواع موضوع‌های انسانی، طبیعی، ... از منظر اسلام قابل استفاده است. این دستگاه قابلیت استفاده‌ی به‌جا و به‌اندازه و همزمان از ظرفیت تمام ابزارها و منابع دانش‌های دخیل را فراهم می‌کند. دستگاه مذکور: جامع، حقیقت‌گرا، فطرت‌گرا، اخلاقی، کمال‌گرا، روزآمد و پویاست. بر مبنای این دستگاه، خاستگاه توحیدی منظومه‌ی عالم و آدم و غایت کمال‌گرایانه‌ی آن دو، مبنا و مقصد جمیع معرفت‌هاست و در منظومه‌ی دین - که عمده‌ترین منابع معرفت‌شناختی‌اش عقل و نقل است - روش بررسی یک مقوله‌ی وابسته به نوع موضوع مورد بررسی و منابع گوناگون و دانش‌های نقلی و عقلی قابل استفاده برای آن موضوع است.

منظومه‌ی روشگان عقلانیت و حیانی با بهره‌گیری از فلسفه‌ی محض و مضاف، هم‌چنین منطق‌های استنباط قرآن و عقائد و احکام و علوم طبیعی، هم زمینه‌ی استفاده‌ی کامل (و بی‌هیچ‌گونه احساس محدودیت) تمام رشته‌ها یا گرایش‌های علمی از منابع و روش‌های گوناگون را فراهم می‌نماید؛ و هم ظرفیت ترکیب و هماهنگ‌سازی نیکوی آن‌ها را مهیا می‌سازد.

در این دستگاه روشگان، میزان هرگونه معرفت، حق (برخورداری از خاستگاه و چارچوب معتبر و اثبات پذیر) است. چارچوب، مبانی، قواعد و معیارهای حق از راه تعامل پیوسته‌ی منابع معرفتی معتبر و حرکت رفت و برگشتی بین غایت توحیدی، مسأله‌ی عینی یا ذهنی، نظریه و مبانی توحیدی تحصیل می‌شود. در منظومه‌ی اندیشه یا دین یا عینیت؛ تبیین، تحریر و تحلیل بهتر از حقیقت هر موضوعی، وابسته به شناسایی دقیق و تبیین علل چهارگانه‌ی آن موضوع عینی یا اعتباری است. به‌عنوان مثال، علت فاعلی ظهور گوناگون فلسفه‌های مضاف به علوم یا امور، نوع نگرش کلی الهی یا الحادی فیلسوفان علم و عالمان به هستی، مبدأ و غایت انسان و جهان، ... می‌باشد.

معرفت نسبت به دین، وابسته به بهره‌گیری هم‌زمان از تمام منابع معرفتی است. رهبری فکری و هدایت مکتبی اگر از علم حصولی حکیم و برهان قطعی عاقل یا تهذیب نفس، اخلاص عمل و علم شهودی عارف، یا پرتو وحی آسمانی نور نگیرد، جز کژراهه هیچ فرجام دیگری نمی‌تواند داشته باشد (همو، ۱۳۸۷ک: ۷۲ و همو، ۱۳۸۳الف: ۱۱۹). بنابراین، هیچ‌کس مجاز نیست به صرف مراجعه به تمام قرآن، مدعی شود اسلام در مورد فلان مسأله چنین نظری دارد؛ چه رسد به این‌که بخواهد با گزینش یکی دو آیه، به بیان نظر اسلام درباره‌ی مطلبی بپردازد. تنها مجموع قرآن، روایات و عقل می‌تواند معرف احکام اسلام و حجت شرعی باشد؛ زیرا برخی از آیات مفسر بعضی دیگر هستند؛ هنگام مطالعه‌ی یک موضوع، باید (به اندازه‌ی توان)، نخست تمام آیات مرتبط با آن موضوع را با یک‌دیگر ملاحظه نمود و بعد روایات را بررسی کرده، آن‌ها را به قرآن عرضه نمود. در طول فرایند یادشده، بایسته است که عقل پیوسته در کنار نقل باشد تا فهم کتاب یا سنت (و زیرمجموعه‌های متفاوت آن مانند اجماع، بنا و سیره‌ی عقلا، سیره متشرعه و ...) با برهان عقلی در تعارض قرار نگیرد (همو، ۱۳۸۷ک: ۷۲-۷۳ و همو، ۱۳۸۳ب: ۴۰). هم‌چنین اگر دلیل نقلی، قطعی نباشد تا بتوان آن را به‌نحو قطعی به شارع مقدس اسناد داد؛ بلکه در حد ظن باشد، باید اسناد نه به‌نحو قطع، بلکه به‌صورت مظنه باشد (یعنی پژوهنده بگوید: گمان من این است که شارع مقدس چنین فرموده یا چنین کرده است). برای سنجش اعتبار چنان مظنه‌ای، پژوهش‌گر باید از فن

اصول فقه استمداد جوید. پس از به پایان رسیدن کامل چنین فرایندی است که می‌توان نظر اسلام درباره‌ی مطلبی را اظهار نمود (همو، ۱۳۹۲ه: ۳۶).

در رشته‌هایی مانند فقه، اصول فقه، تاریخ و علوم طبیعی، قطع برهانی بسیار کم است. بحث درباره‌ی نحوه‌ی امتثال، غیر از بحث درباره‌ی اصل استناد به دین و کسب قداست دینی از این رهگذر است. تنها با اعمال برخی روش‌ها می‌توان مطلبی تجربی، عقلی، تاریخی و مانند آن را به دین اسناد داده، قداست توصیلی نه تعبّدی آن را به لحاظ تطابقتش با وحی مقدس اثبات کرد؛ زیرا احکام تعبّدی دین، بدون قصد قربت امتثال نمی‌شوند؛ ولی احکام توصیلی بی‌قصد قربت هم امتثال‌شدنی هستند (همو، ۱۳۸۱ب: ۱۸۳).

#### ۷. تشریح ظرفیت تمدن‌سازی

در راستای هرچه بیش‌تر شکوفاسازی استعدادهای جامعه برای پیشرفت به‌سوی برترین کمال، آرمان‌طلبی انسان و جامعه و مشیت و اراده‌ی تشریعی و تکوینی مبدأ فاعلی، نقشی بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکوفاسازی حداکثری و همه‌جانبه‌ی بینش‌ها و شفاف‌سازی گرایش‌های کمال‌گرای فطری، چارچوب و منطق فهم انسان، انگیزه‌های عملی وی و چگونگی بهره‌گیری از فلسفه‌ی محض و مضاف و علم و باورها و ارزش‌های دین و کاربست آن‌ها در حیات ملی و فراملی پیدا می‌کنند. علت و مبدأ صوری فلسفه‌های علوم انسانی اسلامی و پیشرفت، برآیندی از نوع نگرش فیلسوف علوم انسانی اسلامی و پیشرفت به شرایط لازم و کافی فرضیه، نظریه و روش از یک‌سو، و نوع نگرش وی به هستی و هویت عالم و آدم و منابع معرفت و ارزش و نیز روش‌شناسی برآمده از آن‌ها از سوی دیگر است. علت و مبدأ مادی فلسفه‌های علوم انسانی اسلامی و پیشرفت یک علم یا امر، همان علم یا امر مضاف‌الیه است که محمل و ظرف عینیت‌یابی نگرش‌های پیش‌گفته‌ی عالم نسبت به علت صوری - و نیز اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های پذیرفته‌شده توسط آن عالم برای آن علم - است که سبب الهی یا الحادی شدن مختصات آن علم یا امر می‌شود.

## ۸. نگرش منظومه‌ای و فهم منظومه‌ای

مراد از نگرش منظومه‌ای به فهم دین، بررسی منظومه‌وار آن است. یعنی به‌هنگام بررسی یک اندیشه، دین یا به‌طور کلی هر مکتب فکری دیگری، موضوع یا پدیدار آن اندیشه یا موضوع را در قالب یک منظومه بررسی کرده و سعی کنیم منظومه‌ی آن اندیشه را ترسیم نماییم. یعنی ابتدا غایت آن منظومه را هرچند اجمالی شناسایی باید کرد و سپس در پی شناسایی مبانی مبتنی بر آن غایت برآمد؛ و به‌صورت رفت‌وبرگشتی بین غایت، مبانی و مسائل آن منظومه، پیوسته هر یک را شفاف‌تر ساخت تا به فهم هرچه دقیق‌تر از آن منظومه نایل گردید. در این نگرش، غایت و بنیادی‌ترین مبنا (توحید) اصلی‌ترین مؤلفه‌های منظومه هستند و تعیین‌کننده‌ی تمام مبانی، ارکان، عناصر، روش‌ها و حتی گونه‌شناسی مسائل تمام رشته‌های علوم و گزاره‌ها و آموزه‌های زیرمجموعه‌ی آن منظومه می‌باشند.

به‌عنوان مثال: بین غایت، مبانی و تمام گزاره‌ها و آموزه‌های دین یا مکتب هماهنگی کامل وجود دارد. تمام مبانی و دانش‌ها نقش هم‌تکمیلی برای یک‌دیگر دارند؛ لذا در غیاب توجه به آن مبانی، نمی‌توان ادعا کرد که دقیق‌ترین و جامع‌ترین شناخت از دین صورت گرفته است؛ بلکه با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که معرفت‌های بخشی صرفاً فردگرایانه، خردنگر، تقطیع‌کننده‌ی اجزای اصلی دین، گاهی به معرفتی بر ضد جان‌مایه‌ی دین یا توهمات بی‌ارتباط با هویت دین می‌انجامد.

اگر اقتضات بررسی نگرش و فهم منظومه‌ای رعایت شود و تمام منابع، روش‌ها، مؤلفه‌ها و علوم دخیل توسط کارگروه‌های متشکل از متخصصان گوناگون بررسی بشود، دیگر شاهد جامعه‌های عقب‌مانده مسلمان نخواهیم بود. اگر شیوه‌های غیرمنظومه‌ای جواب داده بود که امروز مسلمانان چنین سرنوشت سراسر فاجعه‌باری نداشتند. این نوع نگرش اگر تجربه شود، فایده‌های آن قابل قیاس با هزینه‌هایش نیست. ایجاد و حفظ انقلاب هم ناممکن به‌نظر می‌رسید، ولی انجام شد؛ هرچند هزینه‌های زیادی لازم داشت و هنوز هم دارد. دشواری‌ها، لازم‌ی پیچیدگی نگرش منظومه‌ای است؛ ولی میزان فایده‌ی آن تمام صعوبت‌ها را جبران می‌کند. از نظر نگارنده

چنین نگرشی نه تنها ممکن، که توسط برخی بزرگان مانند حضرت امام خمینی عینیت یافته است؛ هرچند هنوز ظرفیت‌های فراوانی برای اعتلا دارد.

یکی از فایده‌های نگرش منظومه‌ای به دین، فراهم‌سازی زمینه‌ی استنباط ادق و بسیار ژرف از منابع دین (نقل و عقل)، مصونیت‌بخشی از انحراف در بینش‌ها و گرایش‌های دینی و فراهم‌سازی دستگاه سنجمانی در راستای ارزیابی و درستی‌آزمایی پیوسته‌ی دستاوردهای بینشی و دانشی منظومه‌ی دین می‌باشد. به‌عنوان مثال، منزلت عدالت در منظومه‌ی دین به‌صورت زیر تبیین می‌شود:

عدالت در نسبت امور با یک‌دیگر سنجیده می‌شود و این نسبت‌سنجی باید در درون شبکه‌ی منظومه‌های عالم صورت پذیرد. اگر به‌عنوان مثال "عدالت عام در دین" مطرح نظر باشد، باید دین به‌مثابه یکی از منظومه‌های شبکه‌ی مزبور در نظر گرفته شود و با توجه به غایت و بنیادی‌ترین مبنایی که برای دین در نظر می‌گیریم، عدالت را مبنای بعد از آن مبنای بنیادی لحاظ نماییم که تمام معارف منظومه‌ی دین بر آن بنا می‌شود و با آن سنجیده می‌شود. یعنی اگر مثلاً موضوع مورد مطالعه‌ی ما "علوم سیاسی" باشد و بنیادی‌ترین مبنا در منظومه‌ی دین "توحید" باشد، مبنای مناسب برای علوم سیاسی، "توحید سیاسی" است؛ و غایت علوم سیاسی، رهنمونی چگونگی بهره‌گیری از اقتدار برای رساندن ملت به برترین کمال سیاسی ممکن و برخوردار نمودن جامعه از بهینه‌ترین ساختارهای سیاسی است. در این صورت "عدالت سیاسی" در هر مقوله‌ی سیاسی باید با این غایت و مبنا سنجیده شود و چارچوب و معیارهای حق که خاستگاه‌شان منابع و مؤلفه‌های معتبر معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی و مانند آن‌هاست، لحاظ گردد.

منطق بایسته‌ی فهم دین و ملاحظه‌ی شایسته غایت حقیقی دین جهانی و فراهم‌سازی مقدمات و لوازم آن، غایت نجات‌بخش بشریت و کمال‌آفرین برای انسان‌ها و دیگر مؤلفه‌های بس مهم دین وابسته به نگرش منظومه‌ای به دین هستند؛ مؤلفه‌هایی هم‌چون: عقلانیت، عدالت، استبدادستیزی، آزادی‌بخشی، مظلوم‌یاوری، تعاون‌باوری، علم‌گرایی، وحدت‌مداری و دیپلماسی وحدت، همزیستی، مسالمت‌آمیز، رعایت حقوق مسلم زنان و تبعیض‌گریزی، استکبارستیزی، جامعه‌گرایی،

جهانی‌اندیشی، سیاست‌شناسی، آگاهی‌بخشی سیاسی، استقلال سیاسی - اقتصادی و علمی، خودبستگی همه‌جانبه، عینیت‌بخشی به مفاد «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»، مقتضیات زمان و مکان، ... را باید این‌گونه فهم کرد. این‌که در گذشته تا چه اندازه به این مؤلفه‌ها توجه کافی و وافی نموده‌ایم، یا تا چه اندازه در پشتیبانی از توطئه‌های مستکبران به لحاظ گرفتارشدن در دام‌های تحجر، تعصب، ارتجاع روشنفکری و امثال این امور ایفای نقش نموده‌ایم، همه‌وهمه در پرتو نگرش منظومه‌ای از دین، بسیار بهتر و روشن‌تر قابل فهم می‌شود.

نگرش منظومه‌ای، ظرفیتی بس غنی و تعیین‌گر برای جامعه‌ی جهانی، معرف شاخص‌های مطلوبیت برای جامعه‌ی امروز و میزانی قابل اعتماد برای داوری نسبت به دریافت‌های نظری ما از دین و نقادی پیشینه‌ی عملی ما در نسبت با دین و دنیای‌مان است. مثلاً این‌که آیا ما همواره در پی تعیین نسبت خویش با غایت حقیقی دین جهانی بوده‌ایم، یا نه، از یک‌سو؛ و این‌که این غفلت و جهل ما چه نقشی در عقب‌ماندگی ملل مسلمان، دین‌باوران، محرومان و مستضعفان داشته است، از سوی دیگر، چه یاری عظیمی به مستکبران تاریخ در جهت استثمار، استحمار و استعمار مردم داشته است؛ بسیاری از موارد مثل این، همه‌وهمه اموری هستند که ما باید پاسخ‌گوی آن‌ها باشیم. هرچند در موارد بسیاری این‌گونه برداشت‌ها یا اقدام‌های خطا، نوعاً غیرعالمانه و غیرعامدانه بوده باشد؛ ولی به‌یقین همواره چنین نبوده است و کسانی مسبب این وضعیت بوده‌اند و مقصر هستند و مورد بازخواست آگاهان این جهان و نیز مشمول آیه‌ی «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات: ۲۴) در عالم آخرت قرار خواهند گرفت.

آشکار است اگر یکی از عوامل قابلیت‌بخش به امت برای ظهور حضرت مهدی (عج)، وجود ۳۱۳ یار واجد صلاحیت برای همراهی با آن حضرت است و هریک از آن‌ها به لحاظ ظرفیت وجودی و منزلت، کم‌تر از امثال امام خمینی نباشند، و اگر بنا نباشد که آن‌ها همه مانند حضرت مسیح از آسمان به زمین فرود بیایند، منجی‌گرایی، مهدویت، معنابخشی به انتظار واقعی و

زمینه‌سازی برای ظهور می‌توانست سرمایه‌ای بس عظیم، آرمان‌زاه، احیاگر، امیدبخش، شوق‌آفرین، مقدس، حرکت‌آفرین و بسیج‌گر، ... در راستای دغدغه‌ی پیوسته‌ی ما برای تربیت چنان افرادی باشد.

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، وجوب حفظ نظام یا حرمت آنچه موجب اختلال نظام می‌باشد، همه احکامی از این دست می‌باشند. در این‌گونه موارد، عقل است که مصالح یا مفاسد الزام‌آور را درک می‌نماید؛ رعایت مصلحت، امری واقعی و تعبدناپذیر است. البته در سیاست‌های کلان نظام، تشخیص مصادیق مصلحت بر عهده‌ی حاکم است و وی می‌تواند از تمام راه‌های عقلانی، عقلایی و عرفی (مشورت با اهل فن و خبره یا ملاحظه‌ی نظر اکثریت، و یا در صورت صلاحدید مراجعه به آرای عمومی و ...) استفاده نماید. مستند حاکم در تشخیص غایات و مصالح مورد نظر دین، به‌عنوان خطوط کلی راهنمای فهم و پیش از اجرا، می‌تواند عقل قطعی باشد یا صراحت و ظهور نصی معتبر یا الغای خصوصیت، تخریح و تنقیح مناط قطعی و یا استقرای یقین‌آور (و دست‌کم اطمینان‌بخش). به‌عبارت‌دیگر، در حوزه‌ی تشخیص مصادیق احکام حکومتی، عقل و سیره‌ی عقلا حاکم است. هرچند در جریان قاعده‌های تقدیم اهم بر مهم و دفع افسد به فاسد، می‌توان به لسان امارات ظنی هم رجوع نمود. سیره‌ی رجوع فقیهان غیرحاکم به عقل (و استناد به ادله‌ی اربعه) بسیار کثیر و غیرقابل احصاست؛ در مواردی نیز برای اثبات یک حکم تنها به‌دلیل عقل تمسک کرده، به‌لحاظ تشخیص مصالح ملزمه توسط عقل، به آن فتوای الزامی داده‌اند.<sup>۱</sup>

به‌طور کلی، حفاظت از مصالح ملزمه‌ی اهم و پی‌گیری آن‌ها لازم است؛ از لسان نصوص و

۱. "حرمت فعل متجری به" از احکام تکلیفی یا ولایت فقیه از احکام وضعی نیز از همین قبیل است. در تشخیص مصالح، اصل حصول یقین یا اطمینان است؛ ولی در صورت عدم امکان دستیابی به چنین معرفتی، در راستای اجتناب از تعلیق امور مردم، باید از روش عقلا (بما هم عقلا) و قواعد عقلایی پیروی نمود. برای توضیح بیشتر به کتاب روش‌شناسی حکم از محمد عرب صالحی، فصل چهارم، گفتار سوم و فصل پنجم مراجعه شود.

ادله‌ی احکام به‌انحای گوناگون می‌توان به‌اهم‌بودن یک موضوع یا حکم نسبت به موضوع یا حکمی دیگر پی‌برد. مانند تأکید بر "ولایت" از بین مبانی خمسه‌ی اسلام. از همین‌روست که امام خمینی (۱۳۷۸) می‌فرماید: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول‌الله(ص) است، یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است» (ج ۲۰: ۴۵۱-۴۵۲). در این جهانی که قدرت‌های نظامی یا اقتصادی یا علمی برتر، سبانه ملل ضعیف را نابود می‌سازند، پیشرفت حداکثری در تمام ساحت‌ها نمی‌تواند از مصالح ملزومه و اهم یک نظام اسلامی نباشد؛ نظامی که منافع نامشروع قدرت‌های شیطانی را در سراسر جهان به‌خطر انداخته است و پیوسته مورد تهاجم آن‌هاست.

نگرش منظومه‌ای به فهم دین، کل عالم را مجموعه‌ای از منظومه‌ها می‌داند که دین نیز یکی از آن منظومه‌ها و دارای زیرمنظومه‌های متعدد است. غایت منظومه مهم‌ترین مؤلفه و تعیین‌گر مبانی، ارکان و اجزای منظومه، وضعیت مطلوب یا نامطلوب هر یک و نسبت بایسته‌ی بین آن‌هاست. غایت دین، تعیین‌گر منابع دین، منطقی‌های فهم، مختصات موضوع‌های رشته‌ها و مسائل آن‌هاست. در منظومه‌ی دین، بنیادی‌ترین مبنا "توحید" است و سپس مبانی، ادله و مؤلفه‌های معتبر معرفت‌شناختی (فطرت، وحی، سنت، عقل و سیره‌ی عقلا، دل، عدالت، مصلحت، عرف، ...)، ارزش‌های اخلاقی و نوع نگرش دین به انسان، جامعه، تاریخ و نظام بین‌الملل، همه پایه‌ها و معیارهای اصلی برای همه‌ی رشته‌های علوم و تمام گونه‌های اقدام‌ها می‌باشند؛ بین غایت و مبانی تمام ارکان و اجزای همه‌ی رشته‌های دانش دینی و نیز رفتارها، باورها و ارزش‌ها، هماهنگی کامل وجود دارد. در صورت بهره‌گیری از منطق صحیح، ژرف و متعالی اندیشه‌ورزی، بین منظومه‌ی دین، منظومه‌ی عالم، فطرت انسان و مصالح بشریت، از جمله سعادت فردی و جمعی انسان‌ها، وفاق کامل بس مشهود است. کل این منظومه، عقلانی و عقلایی است و هم‌زمان کاملاً هماهنگ با نقل و آگاهی‌ها و گرایش‌های فطری و نیز به‌لحاظ نظر، هماهنگ با دستاوردهای شهودی می‌باشد.

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

۱. یقین منطقی از هر راه که به‌دست آید، حجت فکری و نظری است و طمأنینه‌ی منطقی از



هر راه که حاصل بشود، حجت عملی و مجوز اقدام یا احجام است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ب: ۶۴۰-۶۴۱)؛ بنابراین ادعاهای "عقلی یا شرعی" و یا "کشفی یا دینی" بودن یک مطلب، ایجاد رویارویی ناروا و جعل مقسم در موضع قسیم است؛ زیرا شرع یا دین (اراده و علم ازلی خدا در باب عقاید، اخلاق، فقه، حقوق، ...) منبع سه راه نقل، عقل و شهود است؛ نه مساوی با متن منقول. هر سه راه هماهنگ با هم‌اند؛ کشف مراد متکلم از راه کلام وی هستند و تنها انسان کامل معصوم، قادر به کشف مراد متکلم از خود وی است (همان: ۶۴۱). حصول قطع یا اطمینان منطقی، مشروط به رعایت شروطی ویژه برای هر قسم از معرفت (فقه، کلام، حکمت و عرفان) می‌باشد؛ وگرنه یقین و طمأنینه حاصله‌ی روانی است و حوزه‌ی نفوذ آن، تنها نسبت به خود قاطع یا مطمئن است و هرگز قابل انتقال به دیگری نیست. هرچند گاه قطع روانی در حقیقت یقین متفکری است درافتاده در تور مغالطه، که آن گرفتار را از عرضه‌ی اندیشه‌اش بر وحی باز می‌دارد.

۲. قوانین منطق میزان عاصم‌اند (همو، ۱۳۸۷: ک: ۸۴ و همو، ۱۳۷۴: ۳۷۶، ۴۷۲ و ۴۷۷-۴۷۸). عاصم‌بودن قوانین منطق، وابسته به پیش‌گیری از دخالت وهم و خیال در امور عقلی و عرضه‌نمودن تشابهات به‌جای محکّمات و اعمال دقت لازم برای برحذرماندن از آثار سوء ده‌ها قسم مغالطه می‌باشد (همو، ۱۳۹۲: ه: ۳۵۰). در مسائل علمی، تکیه‌ی اندیشمند بر قول سدید و سپردن امامت اندیشه‌اش به عقل نظری، قوی‌ترین مصونیت‌بخش برای وی در برابر انواع مغالطه‌هاست (همان: ۳۳۴ و ۳۸۴). علوم کسبی مُدرک به امامت عقل نظری (از قوای فطری بینش انسان)، هماهنگ با علوم فطری، ثابت و جاودانه‌اند و مانند دیگر علوم کسبی، سابقه و لاحق‌هی عدم ندارند (همان: ۱۷۴). خاستگاه اصلی دشواره‌ها و ناکامی‌های نظریه‌ها و روش‌های غربی تحلیل جریان‌های اعتقادی یا سیاسی، فطرت‌مدار نبودن و دین‌گریز بودن آن‌هاست؛ از آن‌رو که فطرت را نادیده انگاشته‌اند و فاقد نگرشی صحیح نسبت به انسان و جامعه‌اند. از یک‌سو با تغییرپذیری پیوسته و ناگزیر نظریه‌ها در طول زمان مواجه‌اند؛ و از دیگر سو با مکان‌مندی و عدم فراگیری آن‌ها. البته بخش‌هایی از علوم انسانی اسلامی ناظر به پی‌آمدهای نظام‌های سیاسی و مانند

آن، باید از حسیات و تجربیات استفاده بنمایند و در غیر علوم معقول، معرفت یقینی به معنای اخص لازم نیست و دیگر صورت‌های معتبر معرفت کافی است؛ ولی در مباحث نظری علوم معقول (فلسفی، کلامی، ...) یقین به معنی الأخص لازم است (همو، ۱۳۸۷ ج: ۵۱۵-۵۱۶).

۳. در صورت شک نسبت به سلامت عقیده‌ای، باید آن را به میزان‌های معصوم قسط و عقاید (پیامبران و امامان) عرضه نمود و با ایشان سنجید. امام صادق(ع)، انبیا و اوصیا را مصادیق میزان‌های قسط در آیه‌ی: «وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (انبیاء: ۴۷) برمی‌شمرد. هم‌چنین مفاد عبارت السلام علیک یا میزان یوم‌الحساب در زیارت‌نامه‌ی امیرمؤمنان حضرت علی(ع)، نسبت به همه‌ی پیامبران و امامان(ع) صادق است. یعنی در روز قیامت، اعمال مردم بر پایه‌ی میزان پیروی از فرمان‌ها و قرب به ایشان و عصیان‌ها از دستورهای آن‌ها و بُعد از ایشان ارزیابی می‌شود (همو، ۱۳۹۲ ب: ۴۳۲-۴۳۳). هم‌چنین مؤلفه‌هایی هم‌چون: عدالت، امنیت، امانت [داری]، وفای به عهد و مانند این‌ها نیز باید از مؤلفه‌های اصلی معتبر معرفتی و استنباط و داوری محسوب شوند.

۴. بخش‌هایی از معارف دین را با تفکر عقلی نمی‌توان فهمید و تنها راه رسیدن به این‌گونه حقایق، طهارت دل و راه شهود است؛ زیرا عقل تنها مفاهیم حصولی را از راه برهان می‌فهمد و حقایق شهودی را با عقل و استدلال نمی‌تواند ادراک کند. تنها صاحب یقین از شهود بهره می‌برد: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکواثر: ۵-۶). زیرا رویت جحیم هرگز با استدلال، شدنی نیست و با ادله‌ی قطعی تنها می‌توان اصل وجود بهشت و جهنم و پاداش و کیفر را ثابت کرد؛ ولی هرگز نمی‌توان به مقام حارثه بن مالک رسید که می‌گوید: گویا عرش خدا را به وضوح می‌بینم و گویا من هم‌اکنون زوزه‌ی اهل جهنم را می‌شنوم (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲: ۵۴). شهود جهنم مورد اشاره در سوره‌ی تکواثر در همین دنیا است، وگرنه کافر نیز پس از مرگ جهنم را می‌بیند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» (سجده: ۱۲). قرآن کریم عبادت را راهی برای تقویت چنین شهودی می‌داند: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴۲-۱۴۵).

۵. فرجام هولناک عدم شناخت صحیح انسان، سپردن ولایت وی به دست شیطان است تا شیطان به جای او بیاندیشد، ببیند، بشنود، بگوید و فعالیت بنماید؛ نتیجه‌ی نیکوی شناخت صحیح انسان نیز سپردن ولایت وی به دست خدای سبحان است تا پروردگار، مدیریت حیات فردی و اجتماعی- سیاسی وی را به بهترین وجه ممکن در اختیار بگیرد (همو، ۱۳۸۷هـ، ج ۱۰: ۲۷۴).

از همین‌رو مهم‌ترین و اولین اولویت در الگوی جامع و تفصیلی پیشرفت، یافتن پاسخ‌های درخور برای پرسش‌های زیر است:

- فطرت الهی انسان و جامعه حامل چه نگرش‌ها و آرمان‌هایی برای انسان و جامعه هستند؟
- فطرت الاهی انسان و جامعه، آن‌ها را در راستای کدام غایت به تکاپو فرا می‌خواند؟
- مقدمات و لوازم دستیابی به آن غایت، چه اموری می‌باشند؟
- در جهت نیل به آن غایت، انسان از چه بینش‌ها و گرایش‌هایی به‌صورت فطری بهره‌مند است؟
- افراد انسان و جوامع، به چگونه تربیت اجتماعی‌ای نیازمند هستند؟
- الگوی بایسته‌ی راهبری انسان و جامعه چگونه است و رهبر آن باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد؟
- انسان، جامعه و رهبر، هر یک چه مسئولیت‌هایی برعهده دارند؟
- ساختار تقسیم مسئولیت‌ها بین انسان، جامعه و رهبر چگونه است؟
- هر انسان یا جامعه‌ای در برابر دیگر انسان‌ها و جوامع چه مسئولیت‌هایی برعهده دارد؟
- در دین الهی فطری، انسان از کدام جایگاه شایسته و چگونه سهم بایسته‌ای در نظام اجتماعی برخوردار است؟

### نتیجه‌گیری

مهم‌ترین مراحل طراحی الگوی جامع و تفصیلی پیشرفت عبارت‌اند از: شناخت غایت الگو (غایت دین جهانی)، مبانی و مؤلفه‌های توحیدی و شاخص‌های آن، در جهت فراهم‌سازی

زمینه‌های دست‌یابی به برترین کمال ممکن (که در اسناد الگوی پایه در قالب مبانی و آرمان متأسفانه بس کلی و انتزاعی مطرح شده است). با لحاظ مؤلفه‌های قدرت دولت (ایدئولوژی انقلابی، ملت متحد، نیروهای جهانی مقاومت، ...)؛ شناخت نظریه‌های بومی عام و عرصه‌ای (هرچند اجمالی) و روش‌شناسی برآمده از آن نظریه‌ها؛ یافتن الگوی پیشرفت برای هر مؤلفه از راه فعالیت پژوهشی تیمی (متشکل از کارگروه‌های مبانی، مکاتب و مسائل)؛ بهره‌گیری بایسته از منابع و روش معتبر معرفتی برای هر مؤلفه و در فرجام، تدوین الگوی فراگیر از راه هماهنگ‌سازی دستاوردهای بررسی‌ها. عینیت‌یابی الگو و ترویج و پایش آن، در گرو ایجاد قاطع ساختارهای سیاسی لازم و درونی‌سازی حکمت سیاسی در هویت کارگزاران نظام به‌گونه‌ای است که همواره اولویت ساحت‌های اصلی، معنوی، دائمی یا بلندمدت مصالح و منافع محفوظ بماند.

عمده‌ترین منابع معتبر علوم سیاسی اسلامی (به‌عنوان زیرمنظومه‌ی اندیشه اسلام و پشتیبان الگوی پیشرفت سیاسی): عقل سیاسی و نقل سیاسی است. رسالت این علوم، شناسایی دقیق غایت بایسته‌ی انسان و جهان و مقدمات و لوازم سیاسی آن غایت، رسالت دین جهان‌شمول و ابدی، کتب آسمانی و پیامبران نسبت به هدایت و مدیریت سیاسی مسائل ساحت‌های گوناگون فرهنگ سیاسی و حل آن‌ها، مهندسی و به‌سازی فرهنگ سیاسی ملی (یا جهانی با توجه به جهان‌شمولی اسلام)، تلاش برای هم‌افزایی و رساندن ملت یا (همه‌ی انسان‌ها و جامعه‌ها) به برترین درجه‌ی ممکن کمال و تضمین پیشرفت فراگیر، پایا و پویای فرهنگ سیاسی جامعه بر اساس نظریه‌های برآمده از منابع و مبانی اسلام (سرچشمه‌های فیاض برای اصطیاد پیش‌فرض‌ها، نظریه‌ها و روش‌های لازم برای اکتشاف موضوع‌ها و مسائل سیاسی جاری و آینده) است.

بنابراین شکل مطلوب پرداختن به هریک از مسأله‌های مطرح در هریک از اندیشکده‌ها، تلاش شایسته‌ی اندیشه‌ورز برای دست‌یابی به یک نظریه یا حداقل شاکله‌ی اجمالی یک نظریه‌ی ناظر به آن مسأله، در راستای استنباط بهترین روش مواجهه‌ی صحیح با آن مسأله و شیوه‌ی حل آن است. در این راستا توجه به دستاوردهای جمیع فراورده‌های تاریخی مؤثر بر فرایند شناسایی مسأله یا یافتن راه حل آن و نیز سیره‌های معتبر عقلا و اقتضائات عقلانیت، حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است.

کارگروه مبانی باید بر اساس منطق صحیح فهم، چارچوب علل اربعه‌ای برآمده از حکمت متعالیه، فلسفه‌ی مضاف به علم یا امر مورد بحث در اندیشکده، پیش از هرچیز "انسان‌شناسی توحیدی" را در نسبت با موضوع آن اندیشکده بررسی کند؛ سپس عدالت و اخلاق مضاف به علم یا موضوع مطرح در آن اندیشکده، و بعد مؤلفه‌های کرامت انسان و امثال آن و سپس نحوه‌ی ارتباط بهینه‌ی مبانی و مسائل و در فرجام، چگونگی هماهنگ‌سازی نتایج طرح‌های هر اندیشکده و نیز نتایج تمام اندیشکده‌ها و بالاخره، استنباط الگوی نهایی را بررسی نماید.

## منابع

۱. امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). *صحیفه‌ی امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲ ب). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*. (ج ۲۹). قم: مرکز نشر اسراء.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ هـ). *تفسیر انسان به انسان*. قم: مرکز نشر اسراء.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ الف). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*. (ج ۱۹). قم: مرکز نشر اسراء.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ ب). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*. (ج ۲۰). قم: مرکز نشر اسراء.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ الف). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*. (ج ۸). قم: مرکز نشر اسراء.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ ب). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*. (ج ۱۲). قم: مرکز نشر اسراء.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ و). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*. (ج ۱۸). قم: مرکز نشر اسراء.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ج). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*. (ج ۵). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ز). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*. (ج ۱۳). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ هـ). *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*. (ج ۱۰). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ک). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ الف). *سرچشمه اندیشه*. (ج ۴). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ ب). *فلسفه حقوق بشر*. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ ب). *شریعت در آینه‌ی معرفت*. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *شناخت‌شناسی در قرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۱ ق). *الکافی*. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری. بیروت: دار صعب، دار التعارف.
۱۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*. بیروت: مؤسسه الوفاء.